



قصه از کجا شروع شد؟

«منتظر بودم اگر مدیری با ایده ساخت یک انیمیشن بلند کم‌دی موافقت کرد، نگارش داستان و فیلمنامه را با تغییراتی به پایان برسانیم.» فیلمنامه‌ای که در آذر ماه ۸۷ دیگر کامل شده بود؛ فیلمنامه‌ای که خود عظیمی در آغاز نمی‌دانسته درباره تهران است: «این که یک انیمیشن درباره تهران بسازیم، در مرحله اول در ذهنم نبود اما از همان ابتدا می‌دانستم می‌خواهم یک فیلم پر مخاطب بسازم که توقع بیننده‌ها از انیمیشن را بر آورده کند؛ یعنی فیلمی که فانتزی‌ای داشته باشد که در سینمای زنده امکان ساختش نباشد.»

این همه ستاره چطور به این انیمیشن راه پیدا کردند؟

وقتی پای حبیب رضایی در میان است

بهرام عظیمی رسک‌پذیر است. این موضوع را از این جمله‌اش می‌شود فهمید که «از هشت کاراکتر اصلی چهار تا را بر مبنای ویژگی‌های یک بازیگر خاص نوشته بودیم؛ بازیگرهایی که اصلا معلوم نبود که به پروژه اضافه شوند.» اسمشان را نمی‌گوییم اما فکر کردیم و امیدوار بودیم که می‌پذیرند و نقش را بازی می‌کنند. البته کلیس، موفقیت در جمله‌های بعدی عظیمی لو می‌رود: «در خصوص بازیگران خوشبختانه مشکلی نداشتیم چون برای انتخاب بازیگر از قبل با حبیب رضایی صحبت کرده بودیم. او یکی از حرفه‌ای‌ترین‌ها برای انتخاب بازیگر است و برای خودش وجهه‌ای دارد. حضورش در این کار خیلی کمک کرد زیرا اگر خودم می‌خواستم این کار را انجام دهم، ممکن بود به نتیجه نرسیم چون خیلی‌ها یا اینکه کارهایم را دیده بودند اما خودم را نمی‌شناختند و نمی‌دانستند توانایی‌های من برای انجام این کار چقدر است. حبیب رضایی زمانی که آمد اینجا و با هم صحبت کردیم، قضیه را درک کرد. او روی کارهای قبلی من هم شناخت داشت. خوشبختانه تمام آن چهار نفر قبول کردند. خیلی حرفه‌ای هم برخورد کردند و البته اعتماد کردند» و اما بقیه نقش‌ها: «چهار نقش دیگر هم کلی بودند و برای هر کدام سه بازیگر در نظر گرفته بودیم که با کمک حبیب رضایی، باقی بازیگران دلخواه‌مان هم پذیرفتند.» البته عظیمی خوب می‌داند که کسب‌تینگ (انتخاب بازیگر) در کار انیمیشن ساده‌تر از فیلم‌های سینمایی است: «البته اگر فیلم بد هم از آب دربیاید، بازیگرها شخصیت جایگاه هنری‌شان را از دست نمی‌دهند؛ یعنی آنها افتخار دادند و وارد جریان فیلم شدند اما خودشان که بازی نکردند و ما داریم همه کارها را انجام می‌دهیم؛ پس خطر کمتری آنها را تهدید می‌کند اما حضور همه بازیگرها برای ما امتیاز بود؛ مثل خانم تهرانی که چهار سال است بازی نکرده و بازی در تهران ۱۵۰۰ را می‌پذیرد. اینها اتفاقات خوشایندی است.»

نقش‌ها به روایت آقای کارگردان

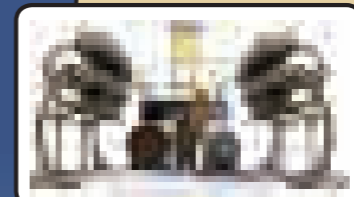
پیکان سواری با هدیه تهرانی

قبل از اینکه برویم سراغ نقش‌ها، کمی از ماجرای انیمیشن کردن این همه بازیگر برای تان بگوییم. طراحی انیمیشنی چهره‌ها پروسه‌ای است طولانی و وقت‌گیر. گام اول عکاسی از بازیگران در زاویه‌های مختلف بوده و بعد از عکاسی نوبت به طرح‌های اولیه رسیده که بعد از جلسات ابتدایی زده شده. بعد این طرح‌ها در اختیار بازیگران قرار گرفته تا پیشنهادات خود را در اختیار عظیمی قرار دهند. مثلا بهرام رادان که موقع عکاسی موهای کوتاه داشته، به عظیمی پیشنهاد کرده «اگر موهای بلندتر داشته باشم، بهتر است». بعد از تعامل در رابطه با طرح‌های اولیه، بالاخره چهره انیمیشنی بازیگران هم مشخص شده تا عظیمی از این مرحله هم عبور کند؛ مرحله‌ای تعامل برانگیز و چالشی. البته چهره‌ها آن قدر به شخصیت‌های اصلی نزدیکند که مشکلی برای شناسایی وجود ندارد؛ فقط چهره‌های این بازیگرها شناخته شده چاشنی انیمیشنی پیدا کرده‌اند.

در تهران ۱۵۰۰ حرکات بدن بازیگرها تا جایی که امکان داشته باشد، واقعی است: «در قرارداد همه ذکر شده که هر بازیگر می‌تواند نقش خودش را بازی کند و ما فیلم بگیریم و بر اساس آن جان‌بخشی کنیم. همه بازیگرها از این پیشنهاد استقبال کردند و بدون استئنا پذیرفتند. گفتند زمانی که کار به آن مرحله رسید و وقت مان‌خالی بود، می‌آییم. اما بعدا قرار شد آقای سیروس کپوری‌نژاد یک سری بازیگر تئاتری را بیاورند که نقش‌ها را بازی کنند تا ما بر اساس آن انیمت کنیم ولی بهترین حالت این بود که خود بازیگرها بازی می‌کردند تا ما بر اساس حرکت آنها جان‌بخشی کنیم. تکنیک جان‌بخشی این کار هم تکنیک خلاقانه‌ای است. ما از تکنیکی که لباسی تن بازیگر می‌کنند و حرکاتش را دقیقا ثبت می‌کنند، استفاده نمی‌کنیم. اگر چه تهیه‌کننده ما دو سال پیش با هزینه ۲۵۰ میلیون تومان موشن‌کپچرها را وارد ایران



این ماشین پویاست که با آن آسمان‌های تهران را بالا و پایین می‌کند



حسام نواب صفوی در نقش پویا

او نقش یک خواننده زیرزمینی را بازی می‌کند به اسم «پویا». این را که او چه از تباطی یا گره داستان پیدا می‌کند، نمی‌توانم بگویم. او پولدار و خوش‌سر و زبان است.

تهیه‌زات موسیقی پویا در استودیوی زیرزمینی‌اش

گوهر خیراندیش در نقش‌های گوهر و ملینا

او تنها بازیگری است که در دو نقش حضور دارد: گوهر و ملینا. البته گوهر مسن‌تر از ملیناست. گوهر در یک سکانس می‌آید که شخصیت واقعی خود گوهر خیراندیش است. ملینا هم خواهر نادر است؛ یک خانم جاافتاده که نمی‌توانم بیشتر از این درباره‌اش توضیح دهم.

حبیب رضایی در نقش نادر

نادر یکی از نقش‌های خاص تهران ۱۵۰۰ است و صاحب فروشگاه‌های زنجیره‌ای روپات فروشی است. او تحصیل کرده و خشک است. حبیب رضایی یکی از مشاوران فیلمنامه بود و با اینکه در ابتدا جزو بازیگرها نبود، اما با توجه به قابلیت‌های بازیگری بالایی که داشت من اصرار داشتیم که حتما یکی از نقش‌ها را بازی کند.

مهتاب نصیرپور در نقش خانم مادر

مهتاب نصیرپور با نام «خانم مادر» عهده‌دار نقش یک زن ۸۶ ساله است. او در فیلم مادر جواد است که درگیر قصه‌هایی می‌شود. او بسیار بانمک و دوست‌داشتنی است.

خلاصه داستان مجهول

«الان نمی‌توانم داستان را بگویم.» بهرام عظیمی تاکید دارد که خلاصه داستان تحت هیچ شرایطی مطرح نشود؛ چراکه معتقد است انیمیشن نباید فیلمنامه پیچیده‌ای داشته باشد؛ «شما هیچ انیمیشنی با داستان پیچیده پیدا نمی‌کنید. بیشترشان داستانی ساده دارند. چیزهایی که در انیمیشن‌های خارجی روی شما اثر می‌گذارند، همین جلوه‌های بصری و کاراکترها هستند» و او برای این جذابیت دست روی همین جلوه‌های بصری گذاشته: «فیلمنامه انیمیشن با سینمایی زنده فرق می‌کند. تکنیک ساخت در انیمیشن خاص است. انیمیشن باید بسیار خوش‌ساخت باشد تا بر بیننده تاثیر بگذارد. در انیمیشن می‌توانی یک فیلمنامه ساده را با جلوه‌های بصری فوق‌العاده جذاب کنی.»

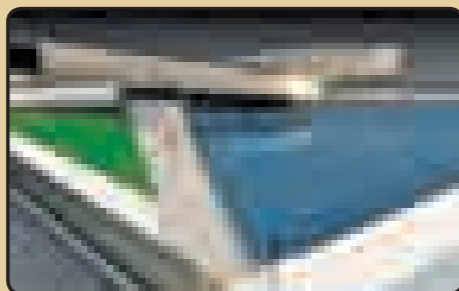


جواد با این پیکان در سال ۱۵۰۰ در آسمان‌های تهران مسافر کشی می‌کند

مهران مدیری

در نقش اکبر آقا پیرمرد ۱۶۰ساله

نقش اکبر آقا مال کسی نیست جز مهران مدیری؛ پیر مردی که طبق فیلم ما ۱۵ روز دیگر ۱۶۰ ساله می‌شود. مادر این فیلم می‌بینیم که آدم‌های پولدار با استفاده از امکانات پزشکی می‌توانند کاری کنند که ۱۶۰ سال عمر کنند. داستان هم حول زندگی او می‌گذرد. بیشتر از این نمی‌توانم توضیح بدهم چون داستان لوم می‌رود.

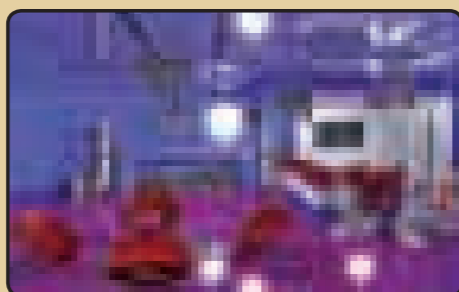


این نمای خارجی منزل اکبر آقا است که بعدا متوجه می‌شوید که این خانه چه قدر مهم است

هدیه تهرانی

در نقش نازی

او - نازی - شخصیت اول زن را بازی می‌کند؛ یک دختر تحصیل کرده، پولدار و زیبا که در تهران ۱۵۰۰ نقش نوه اکبر آقا را بازی می‌کند. اکبر آقا نازی که در کره دیگر مشغول درس خواندن است، می‌خواهد که به تهران برگردد تا برایش دنبال مدرکی بگردد. تمام اتفاقات هم ۱۵ روز قبل از تحویل سال ۱۵۰۰ می‌افتد.



اینجا منزل نازی در تهران است که بعد از سفر در آن ساکن می‌شود

بهرام رادان در نقش جواد

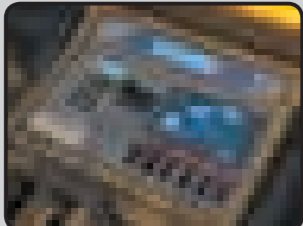
شخصیت اول مرد به عهده بهرام رادان است؛ بکاراننده تاکسی خطی فرودگاه به اسم جواد. خوش‌مشرب، لوتی و بانمک است و طی حادثه‌ای با نازی آشنا می‌شود. جواد خانواده‌ای سنتی و به نوعی سطح پایین دارد.



این هم موبایل آقا جواد

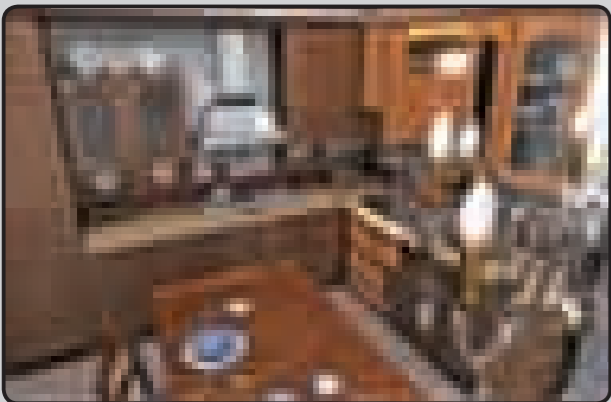


داخل پیکان جواد این شکلی است



تاکسی متر ماشین جواد در سال ۱۵۰۰

نمایی از آشپزخانه منزل جواد و مادرش «خانم مادر»



شخصیت مجهول

این که شخصیت هشتم و مجهول را چه کسی بازی می‌کند، الان قابل گفتن نیست؛ فقط این را بگوییم که او جاق است و قدش هم کوتاه! اما بازیگری برای آن پیدا نشده.